

سازوکارهای تأمین امنیت ملی

(از دیدگاه محقق سبزواری)

□ نجف لکزایی

مقدمه

امنیت ملی چیست؟ از چه عناصر، وجوه، ارکان و ابعادی برخوردار است؟ تفاوت آن با امنیت فردی، اجتماعی، اخلاقی، روانی، سیاسی، اقتصادی، زیست محیطی و فرهنگی چیست؟ امنیت ملی چگونه به خطر می افتد؟ و بالاخره، ساز و کارهای تأمین، کسب و گسترش آن چیست؟

هدف مقاله حاضر، پاسخ گویی به برخی از پرسش های مذکور از دیدگاه محمد باقر سبزواری (مشهور به محقق سبزواری ۱۰۱۷ - ۱۰۹۰ ه.ق.) حکیم، فقیه و دانشور شیعی قرن یازدهم هجری است.

می دانیم که در نظام بین الملل، کشورها از لحاظ امکانات و توانایی های مادی و معنوی، در یک سطح قرار ندارند. به همین دلیل و نیز دلایل دیگر، منافع دولت ها گاهی با یکدیگر در تعارض قرار می گیرد و این امر، به بروز درگیری میان آنها می انجامد. بر این اساس، تلاش مستمر برای تأمین امنیت ملی و گسترش دامنه آن، یکی از مهم ترین اولویت های کشورها در عرصه روابط بین الملل است. تأمین بالاترین حد امنیت ملی، یکی از نگرانی های عمده دولت ها و یکی از پایه های سیاست خارجی آنها در گذشته و

حال تلقی می‌شود. استفاده از سیستم باز دارندگی، راهبرد و نگرش امنیت دسته جمعی، ایجاد نهادهای فراملی و هم‌گرایی، خلع سلاح و کنترل تسلیحات، بهره‌گیری از دیپلماسی و اتخاذ راهبردهای مطلوب در سیاست خارجی، اقدامات اطلاعاتی و جاسوسی، سامان‌دهی اقتصاد سیاسی و... از جمله جلوه‌های تلاش دولت‌ها برای تعقیب امنیت ملی است.

نگرش‌ها و مطالعات انجام شده در زمینه امنیت ملی به سه دسته عمده قابل تقسیم بندی است:

اول، پژوهش‌هایی که امنیت ملی را حول محور به حداکثر رساندن قدرت ملی در یک وضعیت برخورد نظامی مورد بررسی قرار می‌دهند. از این منظر، تنها راه تأمین امنیت ملی، افزایش مداوم قدرت نظامی است.

دوم، تحقیقاتی که بیشتر متوجه همکاری‌های بین‌المللی و افزایش قدرت نهادهای بین‌المللی و کاستن از قدرت ملی و رقابت‌های تسلیحاتی است.

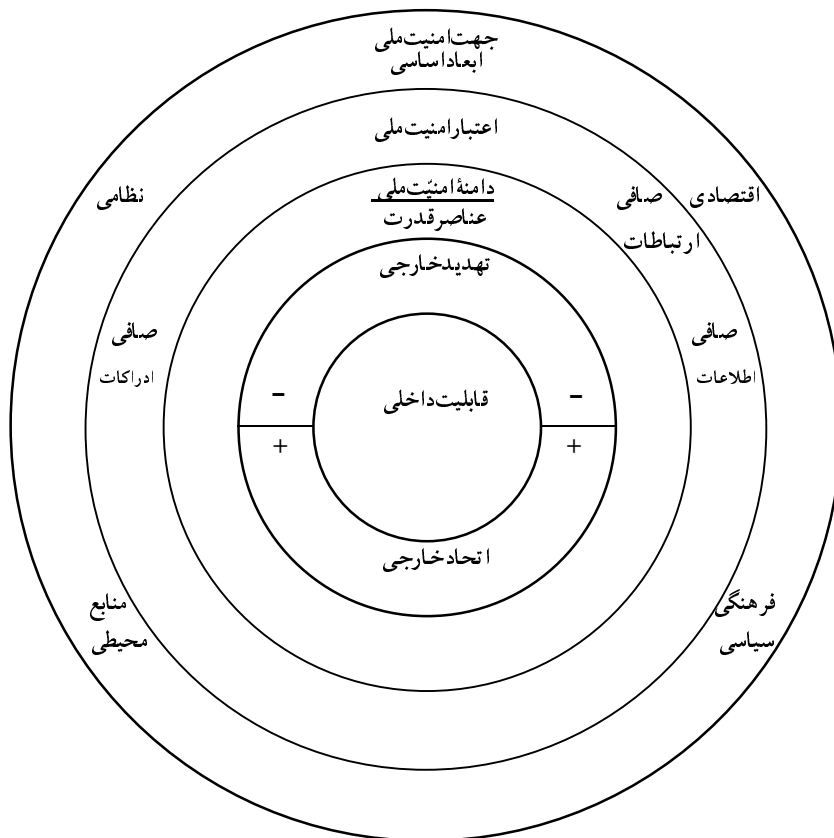
سوم، تحقیقاتی که هم بر افزایش قدرت نظامی و هم بر بهره‌گیری از عوامل ملی و فراملی غیر نظامی تأکید دارد. محقق سبزواری، از زمره دسته سوم است. بهره‌گیری از قدرت نظامی، قدرت اطلاعاتی، دیپلماسی و اقتصاد سیاسی داخلی و خارجی، از اهم عناصر و ساز و کارهای مورد توجه سبزواری در تأمین امنیت ملی است که در ادامه به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

امنیت ملی از نظر مفهومی، به مسؤولیت ملی دولت‌ها در جهت کسب و تأمین ایمنی روانی و مادی برای مردم تحت حاکمیت خویش اشاره دارد تا از تهدیدات مستقیم و غیر مستقیم ناشی از قدرت‌های داخلی و خارجی نسبت به بقای رژیم، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود ممانعت به عمل آورند.^(۱)

به نظر رابرت ماندل، حوزه‌های نظامی، اقتصادی، منابع / محیطی و سیاسی / فرهنگی، ابعاد اصلی و مختلف امنیت را نمایان می‌سازند. دو صافی ارتباطی، توانایی فرد برای تعقیب این مسیرها را تا حدی کاهش می‌دهد: یکی، صافی اطلاعاتی است که میزان دقیق اطلاعاتی را که هر کس به طور موفقیت‌آمیز می‌تواند درباره اوضاع جهانی جمع

آوری نماید، منعکس می‌کند (این اقدام غافل‌گیری شدید و اساسی را به حداقل کاهش می‌دهد) و دوم، صافی ادراکی یا مفهومی است که میزان توفیق در انتقال احساس ایمنی به مردم یک کشور را منعکس می‌سازد (این مرحله، اعتماد عمومی و مشروعیت رژیم را به حداکثر می‌رساند). این ابعاد و صافی‌ها در نهایت، بر عناصر بنیادی استوار خواهد شد که شامل ظرفیت‌ها یا توانایی‌های داخلی، تهدیدات خارجی و اتحادهای خارجی است. علی‌رغم اختلاف نظر بر حسب تأکید روی امنیت فردی، دولتی، منطقه‌ای یا جهانی در جوامع توسعه یافته و در حال توسعه، به نظر می‌رسد که عناصر امنیت ملی، قابلیت کار برد عمومی دارند. شکل زیر نمایش دهنده ارتباط بین این اجزا است و نشان می‌دهد که چگونه آنها به ترتیب دامنه، اعتبار و جهت، تحلیل و سیاست امنیتی را تعیین می‌کند.^(۲)

عناصر امنیت ملی



با توجه به آنچه آمد، به ارائه نظرگاه محقق سبزواری می‌پردازیم. اگر چه محقق سبزواری بحث خود را در قرن یازدهم ارائه کرده است؛ اما توجه به مباحث وی نشان‌گر دقت و جامعیت بحث وی نسبت به مباحث مطرح در وضعیت فعلی است.^(۳)

سامان دهی اقتصاد سیاسی، به ویژه در جهت آبادانی مملکت و فزونی تولید بر مصرف و صادرات بر واردات و در همه حال توجه به عدالت اجتماعی و گسترش تجارت خارجی، سامان دهی امور نظامی، انتظامی و امنیتی، به ویژه از طریق تقویت نیروهای مسلح، رسیدگی به مرزها، رسیدگی به وضعیت معیشتی نیروهای مسلح و توجه اکید به مسائل اطلاعاتی و سامان دهی امور مربوط به دیپلماسی و سیاست خارجی کشور از جمله ساز و کارهای مهم تأمین امنیت ملی در تفکر سبزواری به حساب می‌آید. در ادامه به بررسی عناصر مذکور پرداخته می‌شود.

اول؛ سامان دهی اقتصاد سیاسی

۱- سامان دهی اقتصاد مالی

۱-۱- ضرورت سامان دهی امور مالی

«تدبیر خزاین و اموال، رکنی عظیم از ارکان پادشاهی است. و در این باب، از قانون عقل و شرع تجاوز کردن، موجب فساد امر دنیا و آخرت است.»^(۴)

آنچه آمد، نقل قولی است مستقیم از سبزواری که فصل دوم از باب چهارم کتاب مهم خویش «روضه الانوار عباسی» را با آن شروع کرده است. وی به قصد اصلاح امور مالی، سخنان چندی در این فصل آورده است که اهم آنها را در این جا می‌آوریم.

آنچه را که از سبزواری نقل شد، می‌توان در قالب رابطه زیر تصویر کرد:

رابطه شماره ۱:

نادیده گرفتن قانون عقل و شرع در تدبیر خزاین و اموال —————> فساد امر دنیا و آخرت

—————> به خطر افتادن امنیت ملی.

وی فساد امر دنیا را چنین توضیح داده است:

«... بنا بر آن که قوام پادشاهی، بی اعوان و انصار و عساکر، بسیار صورت

نمی‌یابد و عساکر، بدون مال و وفور خزاین منتظم نمی‌شود، پس هرگاه پادشاه را مال نباشد، و خزانه معمور نباشد از عهدهٔ اقوات و ارزاق و معونات لشکر بیرون نتواند آمد و چون چنین شود، لشکر شورش کنند و به فساد در آیند. و اگر دشمنی از طرفی رو کند، چون وفوری در اموال و خزاین پادشاهی نباشد، لشکرها مختل باشند و سرانجام ایشان نتوان کرد و اسب و سلاح و آلت و عدت حرب تهیه نتوان نمود»^(۵).

با تأمل در فقرهٔ مذکور، روابط زیر قابل استخراج است:

رابطه شماره ۲:

وفور خزاین و اموال ————— اعوان و انصار و لشکر بسیار ————— قوام پادشاهی
————— تأمین امنیت ملی

رابطه شماره ۳:

فقدان خزاین و اموال ————— فقدان اعوان و انصار و لشکر ————— زوال پادشاهی
————— زوال امنیت ملی

رابطه شماره ۴:

کمبود خزاین و اموال ————— کمبود اعوان و انصار و لشکر ————— اختلال در پادشاهی،
شورش لشکریان یا حمله خارجی ————— زوال پادشاهی ————— زوال امنیت ملی

بنابراین، «بر پادشاه لازم است که تدبیر خزاین و اموال بنماید و در این باب، از اهمال و اغفال احتراز لازم داند.» تا پادشاهی اش دوام و قوام داشته باشد.

اکنون این سخن را می‌توانیم به شکل زیر ترسیم کنیم:

رابطه شماره ۵:

تدبیر خزاین و اموال بر طبق قوانین عقل و شرع ————— وفور خزاین و اموال —————
فراوانی لشکر و اعوان و انصار ————— قوام پادشاهی ————— تأمین امنیت ملی

همین رابطه است که سامان‌دهی امور مالی را ضروری می‌سازد.

۲-۱- راه‌های سامان‌دهی امور مالی

به نظر سبزواری، تدبیر اموال به تدبیر دو چیز صورت می‌گیرد:

۱- تدبیر مداخل (در آمدها)؛

۲- تقدیر مخارج (هزینه‌ها).

تدبیر مداخل و یا به عبارت دیگر افزایش در آمدها، از طرق زیر ممکن است:

۱- تلاش در «تعمیر بلاد و مواضع ملک»؛ این همان چیزی است که امروزه از آن با عنوان «توسعه» و «آبادانی» یاد می‌شود. به نظر سبزواری، اگر پادشاه بخواهد در آمد مملکت افزایش پیدا کند، باید «مواضع خراب را به حلیه آبادانی در آرد؛ چه، هرگاه بلاد، معمور و آبادان و مزروع باشد، در خراج و اموال دیوانی و وجوهات سلطانی وفور تمام به هم رسد.»

از سخن فوق، رابطه زیر به هم می‌رسد:

رابطه شماره ۶:

تلاش در جهت آبادانی مملکت ← افزایش آبادانی (توسعه بیش تر) ← افزایش در آمد دولت از طریق مالیات ← ارتقای سطح امنیت ملی

به نظر سبزواری، عدالت پادشاه سببی قوی در جریان پیدا کردن امور به این سمت و در نتیجه، تحقق امر مذکور است؛ زیرا «هرگاه پادشاه در عدالت کوشد و دفع ظلم و طغیان بنماید و شرّ متقلبان را از رعایا و زیردستان رفع نماید، مردمان به فراغ بال و رفاه حال، به امر عمارت و زراعت، اشتغال نمایند.»^(۶)

پس:

رابطه شماره ۷:

عدالت پادشاه ← تأمین امنیت برای مردم ← افزایش عمارت و زراعت
← افزایش در آمد مملکت ← ارتقای سطح امنیت ملی

۲- گماردن افراد شایسته در مناصب دولتی؛ به نظر سبزواری:

«تعدیل عمال و اصلاح حال ایشان قوی‌ترین اسباب [افزایش در آمد] است؛

چه، هرگاه ایشان ظلم کنند و بی وقوف باشند و کاردان نباشند، ملک رو به خرابی

کند و مرتبه مرتبه خرابی از خرابی متولد شود؛ چه،، خرابی از امراض مسریه است

که از عضوی به عضوی سرایت می‌کند.»^(۷)

پس:

رابطه شماره ۸:

اصلاح کارگزاران دولت و عدالتشان ————— آبادانی مملکت ————— افزایش درآمد دولت ————— ارتقای سطح امنیت ملی

رابطه شماره ۹:

ظلم کردن و کاردان نبودن عمال حکومتی ————— خرابی مملکت و افزایش پیوسته آن ————— کاهش درآمدهای دولت ————— زوال امنیت ملی ————— زوال دولت

وی در همین زمینه به حدیثی از امام علی (ع) نیز استناد کرده است:

«الاعمال یستقیم بالعمال»^(۸)؛ یعنی کارها به عاملان مستقیم می شود».

توجه به کارگزاران، ویژگی های آنان و به ویژه این نکته که دانا و واقف به کاری که بر عهده می گیرند باشند، از مطالبی است که سبزواری، به عنوان یک مصلح، بارها و بارها بر آن تأکید کرده است. از شرایط پادشاه گرفته تا شرایط و اوصاف وزیر اعظم و معیارهای استحقاق شغل و جز آن، همه و همه، در همین مورد است.

وی به پادشاهان هشدار می دهد که اگر بخواهند بدون آبادانی مملکت بر مالیات ها بیفزایند، فقط به خرابی مملکت و سقوط خویش کمک کرده اند و نه جز آن؛ چون مثل این پادشاهان، مثل کسی است که از گرسنگی، گوشت خود را قطع کند و بخورد.

شاهی که بر رعیت خود می کند ستم مستی بود که می کند از ران خود کباب در ادامه همین بحث، به فقراتی از بیانات سبزواری بر می خوریم که نشان می دهد سبزواری واقعاً مطالب خویش را در «گفتمان اصلاح» مطرح می نماید:

«بر پادشاه لازم است که مداخل هر یک از ولایات قلمرو خود را تحقیق کند و

تحقیق آن بنماید که در ازمنه سابقه، مداخل دیوانی آن ولایت چند بوده. [...] آنگاه

موازنه کند میانه مداخل زمان خود و مداخل آن زمان؛ اگر نقصی واقع شده باشد در

مقام تحقیق و تفحص آن در آید که باعث بر آن چیست؟»

این فقرات، چیزی نیست جز اصلاح طلبی و تشویق پادشاه به اصلاح گری. آنچه

سبزواری پس از جملات فوق گفته است، نشان می دهد که وی وضع زمان خود را نسبت

به قبل از آن، دچار نقص و نارسایی می‌دیده است. وی بر همین اساس چنین ادامه داده است:

«و غالب آن است که باعث بر نقصان حاصل و ارتفاعات [= درآمدها] بلاد، تعدی و ظلم و بی‌تدبیری و ندانی عمال و حکام می‌باشد. باید که پادشاه در مقام اصلاح این امور در آید و غافل نشود و در تدارک آن به اقصی الغایه بکوشد. و عمال بد را تبدیل کند. و جبر شکستگی رعایا نماید. و در تقویت و عنایت و تخفیف مؤونات و حوالات نسبت به اهل آن ناحیه اهمال ننماید. [...] و اگر آفتی عارض شده باشد، مثل آن که سیلی یا طغیان آبی، خرابی کرده باشد یا [...] در گرفتن خراج تاخیر نماید؛ بلکه اگر مددی در کار باشد از مال دیوانی‌ها بدهد تا مواضع آبادان شود، و چون آبادان شود اضعاف آن منفعت به پادشاه خواهد رسید.»

۳- حسن سلوک با تجار و مسافران و افراد بیگانه؛

۴- امانت داری و راستی عمال و ضابطان.^(۹)

در مورد هزینه‌ها، لازم است امور زیر مراعات شود:

۱- شخص پادشاه لازم است به وضع خود و دربار سرو سامان دهد. در این رابطه، سبزواری توصیه کرده است که پادشاه، خوب است زندگی پادشاهان پیشین را مطالعه نموده و اگر در شیوه زندگی آنان، قوانین بهتری بوده است، آن قوانین را معمول دارد. منظور وی از پادشاهان پیشین، آن گونه که خود در قسم اول روضه الانوار متذکر شده است، شاه طهماسب و شاه عباس اول است.

سبزواری مدعی است که اگر در زمان این دو پادشاه، خزانه پر، لشکرها آماده و فقرا و مساکین و یتیمان، مرفه بوده‌اند، به خاطر آن بوده است که این دو پادشاه، به مسلک قناعت عمل می‌کرده‌اند. به همین خاطر بود که در ایام پادشاهی شاه طهماسب، چهار بار سلطان سلیمان، امپراتور عثمانی، به ایران حمله کرد؛ اما هر بار مجبور به عقب نشینی شد و کاری از پیش نبرد. و نیز خان ماوراءالنهر و خان ترکستان، شش نوبت به خراسان حمله کردند؛ اما چیزی جز خجالت و شرمندگی نصیبشان نشد.

در دوره شاه عباس اول نیز پیروزی‌های بزرگی نصیب ایران زمین شد؛ چرا که پادشاه،

مسئله صنعت را سر لوحه زندگی خویش ساخته بود. اکثر اوقات لباس‌های ساده می‌پوشید و سعی داشت مخارجش کم باشد. «بدین سبب مردم را کمال رفاهیت و آسایش بود و ملک، معمور بود و رعیت، آسوده و خزانه، معمور و لشکر، با سرانجام. آن حضرت را چندین مرتبه بر عساکر قیصر و خانان ترکستان، غلبه رو داد و بسیار از مالک موروث، که در ایام فترت‌ها از تصرف بیرون رفته بود، فتح نمود و فتوحات عظیمه، او را میسر شد و در یک سال، سه ملک، مانند عراق عرب که از مواضع معتبر ایران زمین؛ بلکه خلاصه و زبده ربع مسکون است و ملک قندهار و قعله هرموز، به تصرف اولیای دولت آن حضرت در آمد.»^(۱۰)

۲- تا ممکن است از اسراف و تبذیر و هزینه‌هایی که منفعت عقلایی ندارد، اجتناب شود.

۳- در پرداخت‌هایی که به افراد منسوب به دربار می‌شود، تجدید نظر کرده، آنچه بی جهت پرداخت می‌شود، «اصلاح و تبدیل و تعدیل شود.» همچنین لازم است به حقیقت احوال عمال و اعمال رسید و به حسب کمیت و کیفیت و فواید و منافع هر کار و هر یک، آنها را طبق اندازه و قاعده و ضابطه درست، حقوق داد.

۴- «باید که انعامات و هبات و مرسومات و عطایای پادشاه بی جا و بی موقع نباشد و بر وفق اندازه خدمت و حد اهلیت و استحقاق بوده باشد.»

۵- «در تخفیف خرج‌های مردم باید کوشید.» راه ترویج این کار، این است که پادشاه و وزرا، از خود شروع کنند. اگر اینان گرد تجملات و انواع زینت‌ها و لباس‌های فاخر و امثال آن، که اسراف و تبذیر است، نگردند، مردم نیز در این امور وارد نخواهند شد و در نتیجه، زندگی بر مردم آسان خواهد بود و توقعات بسیار از پادشاه نخواهند داشت؛ ضمن این که وقتی هزینه‌های اضافی حذف شود، زندگی طبقات پایین مردم رونق خواهد گرفت و در نتیجه عمران و آبادانی رواج بیش تری خواهد یافت و این خود سبب افزایش درآمدها می‌شود.^(۱۱)

۲- تجارت داخلی و خارجی

سبزواری در فصلی با عنوان «در ذکر تدبیر تجار و مترددان اطراف و جوانب بر و

بحر»، به پادشاه توصیه کرده است تا شیوه‌ای را در پیش گیرد که نتیجه آن، گسترش تجارت در ابعاد داخلی و خارجی گردد. این نکات تماماً حول محور «ارتقای سطح امنیت ملی»، «اصلاح» و «سامان‌دهی» مسائل تجاری قرار دارد.

مهم‌ترین شرایط گسترش تجارت، از نظر سبزواری، سه چیز است:

۱- حسن سلوک پادشاه و کارگزاران حکومتی با تجار، از هر کجا و هر مذهب و دینی که باشند؛

۲- رعایت معاهدات و قراردادهایی که با دولت‌های دیگر منعقد شده است؛

۳- تخصص مأموران حکومتی مرتبط با امر تجارت، در امور تجاری.

اگر شرایط فوق رعایت شود، فواید زیادی عاید خواهد شد، از جمله موارد زیر:

۱- تحصیل رضایت خداوند؛ ۲- کسب ثواب و خلاصی از عقاب؛ ۳- دوام نعمت و

بقای دولت؛ ۴- تحصیل دعای خیر؛

۵- تحصیل ذکر جمیل و نام نیکو؛ چه، تجار به اطراف عالم حرکت می‌کنند و با مردم

کشورهای مختلف ملاقات می‌کنند و از نیک و بد، هر چه می‌بینند و می‌شنوند، برای آنها بازگو می‌کنند و همین‌طور ... و چون از پادشاهی و مردم اقلیمی راضی و خشنود باشند،

در مقام نشر و ذکر خوبی‌های او بر می‌آیند و چه بسا که خوبی‌های غیر واقع ذکر می‌کنند.

۶- هر گاه برخورد پادشاه و اتباع او با تجار خارجی نیکو باشد، کسان زیادی در

مملکت متوطن شوند و این خود، باعث افزایش آبادانی ملک می‌گردد و بر درآمدهای

دولت می‌افزاید و اخبار بیگانگان و دشمنان به آسانی در اختیار پادشاه قرار می‌گیرد و ...

۷- چون پادشاه ایران چنین کند، پادشاهان کشورهای دیگر نیز با تجار ایرانی چنین

کنند و به این ترتیب، فواید بسیاری از جمله: رفاه و امنیت عاید خلق می‌شود.^(۱۲)

وی در پایان این بحث، جمله بسیار مهمی آورده است که از جهات زیادی دارای

اهمیت است. مخصوصاً از این جهت که بیانگر دیدگاه عده‌ای از علما درباره حقوق

کسانی است که شیعه نیستند.

سخن سبزواری چنین است:

«رعایت مقدماتی که مذکور شد، [آنچه در باب تجارت تاکنون گفتیم] نسبت به

غربا و مردم بلاد دیگر، بیش تر ضرور است؛ بلکه نسبت به اهل ذمه و کفار و مخالفان مذهب نیز مراعات این امور لازم است؛ چه، با اشمال بر فوایدی که مذکور شد، این فایده [را] دارد که چون کفار هرگاه در بلاد اسلام از پادشاهان اسلام و نواب و خواص ایشان حسن سلوک و حسن سیرت و معدلت و انصاف و راستی و دیانت و حسن خلق و حلم و احسان مشاهده کنند، ایشان را رغبت تمام به دین اسلام حاصل می شود و اعتقاد نیکو به این دین به هم می رسانند و بسیار باشد که به دین حق درآیند. و مع ذلک چون راضی و خشنود باشند و احسان دیده باشند، در نشر خوبی دین اسلام و پادشاه اسلام و ایمان و اهل ایمان، به غایت خواهند کوشید». (۱۳)

در این فراز، سبزواری بخش های مهمی از تفکر خویش را عرضه کرده است. وی نشان داده است که به تعبیر امروزی ها، طرفدار همزیستی مسالمت آمیز میان انسان هاست؛ از هر دین و مذهب و آیینی که باشند. در فقره مذکور، به تصریح از اهل ذمه، کفار و مخالفان مذهب، یاد کرده است. می دانیم که منظور از مخالفان مذهب، اهل سنت هستند. با این حساب، چیزی از دایره بحث خارج نمی ماند. همچنین وی اعتقاد دارد که اسلام باید با چهره مهربان و زیبایی معرفی شود و نه با چهره خشن. در ضمن نشان داده است که با مراودات شاهان صفوی با کشورهای اروپایی موافق است. همچنان که به نظر می رسد حسن همجواری با امپراتوری عثمانی را نیز توصیه کرده باشد. با توجه به نکات مذکور، وی هشدار داده است که برخورد بد با تجار بیگانه و نقض معاهدات و قرار دادها، ممکن است مملکت را دچار مخاطرات عظیمی کند. سبزواری برای اثبات سخن خویش، به قضیه چنگیزخان استناد کرده است. به نظر وی، اگر با تجار مغولی برخورد نامطلوبی صورت نمی گرفت، چنگیز به ایران حمله نمی کرد و آن همه فجایع پدید نمی آمد.

سبزواری از حادثه تاریخی فوق، که به تفصیل آن را در «روضه الانوار» ذکر کرده، نتایج زیر را گرفته است:

۱- با تجار و غریبان، سلوک نیکو نمودن لازم است و تعدی و ظلم نسبت به ایشان، در

دنیا و آخرت، نتیجه بد می دهد؛

۲- پادشاهان در مناطق مرزی باید مردمانِ عاقلِ اصیل نصب نمایند تا گرفتار فتنه و آشوب نشوند؛

۳- لازم است پادشاهان، به صرف شنیدن اخبار و بدون تحقیق و کشف حقیقت، دستور به خون ریزی و قتل ندهند؛

۴- پادشاه باید از نقض عهد و شکستن پیمان پرهیز کند. (۱۴)

دوم؛ سامان دهی

امور نظامی، انتظامی و امنیتی

۱- جنگ و صلح

در نظر محقق سبزواری، از آن جا که طبع انسان ها به تملک و تصرف حقوق دیگران گرایش دارد، صحنه بین الملل نیز محل نزاع و کشمکش است. وی در این زمینه چنین آورده است:

«و باید دانست که بر طبع بنی آدم، فساد و غلبه مستولی است و بسیاری از مردمان جابر متغلب را داعیه آن است که آنچه در تحت تصرف دیگری ببینند، به جور و تعدی بگیرند. و اگر ملکی در تصرف کسی باشد، اگر دیگری زور و قوت و توانایی در خود یابد، طمع گرفتن آن ملک می نماید و به آنچه خود دارد، قناعت نمی کند».

سبزواری به حاکمان توصیه می کند که «اول تدبیر است، آن گاه شمشیر».

مجموع تدبیرهایی را که وی برای پیش گیری از وقوع جنگ و تأمین امنیت ملی لازم می داند صورت گیرد، می توان به این ترتیب برشمرد:

۱- نیروی نظامی قوی

وی در این مورد، مطالب بسیار مهمی دارد که در این جا، برخی از مهم ترین بخش های استراتژی نظامی وی را مرور می کنم:

«و دفع آفت متغلبان و طامعان شمشیر بکنند. پس بر پادشاه از همه چیز لازم تر،

نسق و تربیت سپاه است؛ چه، سپاهیان حاملات ملک و ملت اند و حارسان بیضه

اسلام و دافعان آفات ظالمان و متغلبانند. و فی الحقیقه، امر پادشاهی به وجود سپاه قائم است، پس بر پادشاه لازم است که سپاه، به قدری که در حفظ مملکت او ضرور است، مقرر دارد؛ بلکه کوشش می نموده باشد که روز به روز عدد سپاه او زیاد می شده باشد.

«و شرط عقل نیست که اگر وقتی چند، جهان ساکن باشد و از هیچ طرفی شورشی و فتنه‌ای نباشد، ملک غافل گردد و در تنظیم امور سپاه و اعداد آن جهت وقت حاجت نکوشد و ... چه، این خیال، وهمی است ضعیف و موافق قانون حکمت و عقل نیست؛ زیرا که آرمیدگی طبیعی، مزاج این جهان نیست و بنای مزاج عالم کون و فساد، بر تغییر و انقلاب و اضطراب است ... و هیچ کس و هیچ چیز بر یک حال باقی نمی ماند و بیش تر کسی خبردار نمی شود که از فلان ناحیه، دشمنی قوی به حرکت در خواهد آمد؛ مانند بیماری که پیش تر از حدوث آن خبر به کسی نمی رسد...»

«پس بر پادشاه لازم است که پیش از وقوع وقایع و حدوث حوادث، سرانجام لشکرها بنماید و لشکر همیشه مهیا و مستعد و حاضر داشته باشد.»

«پس تدبیر امر لشکر از معظّمات مهمّات امور ملک است. باید که ملک در این باب از خود به تغافل و اهمال راضی نشود و آن قدر که ممکن باشد، از خرج های خود کم کند و بر لشکر افزاید.»

۲- توسعه تجارت بین المللی

برخی از تئوری های همگرایی، که در صحنه روابط بین الملل موفقیت قابل ملاحظه ای پیدا کرده، آن دسته از تئوری هاست که بر همگرایی از طریق اقتصادی تأکید دارند. به نظر می رسد محقق سبزواری، به نحو بسیار شدیدی بر این دیدگاه تأکید داشته باشد. البته برای تأمین این مقصود شرایطی را لازم می داند که تحقق بیابد. وفاداری به تعهدات، تأمین امنیت برای تجار بیگانه و لو غیر مسلمان باشند و انتصاب نیروهای کاردان و قوی در مناصب اداری و به ویژه سرحدات، از مهم ترین این شرایط است.

«شرط تدبیر تجار آن است که پادشاه نسبت به ایشان طریقه معدلت و احسان و نیکو کاری معمول دارد و در اموال و مقرراتی که از ایشان گرفته می شود، نهایت تخفیف به جا

آورد و آنچه بدعت و بد باشد، زایل گرداند و چنان کند که حسن سلوک پادشاه و عمال دیوان و حکام نسبت به ایشان معروف و مشهور گردد. و در ضمن این، چندین فایده است:

الف - تحصیل رضای الهی؛ ب - تحصیل ثواب و خلاصی از عقاب؛ ج - دوام نعمت و بقای دولت؛ د - تحصیل دعای خیر؛ ه - تحصیل ذکر جمیل و نام نیکو؛ و - [جلب سرمایه‌های خارجی و هم‌گرایی بین‌المللی] هرگاه سلوک پادشاه و اتباع او با مترددان، بر وجه نیکو باشد، تردد مردم از اطراف و جوانب زیاد می‌شود و مردم بسیاری در ملک آن پادشاه متوطن می‌شوند و باعث زیادتی معموری ملک می‌گردد... و اخبار بیگانگان و دشمنان معلوم و مفهوم می‌گردد... و پادشاهانی که دشمن‌اند، دوست می‌شوند و از دشمنی در می‌گذرند.» «پادشاه دیگر را نیز رغبت به سلوک این مسلک می‌شود... و راه‌ها امن می‌شود، و رفاهیت، تمام خلق را حاصل می‌شود.»

«رعایت مقدماتی که مذکور شد، نسبت به غربا و مردم بلاد دیگر بیش‌تر ضرور است؛ بلکه نسبت به اهل ذمه و کفار و مخالفان مذهب نیز مراعات این امور لازم است.» «در این باب، تعدیل عمال و اصلاح حال ایشان قوی‌ترین اسباب است؛ چه، هرگاه ایشان ظلم کنند و بی‌وقوف باشند و کاردان نباشند، ملک رو به خرابی کند و مرتبه مرتبه خرابی از خرابی متولد شود.»

۳- کاستن هیأت حاکمه از اوقات فراغت و التذاذ خود؛

۴- داشتن سیستم اطلاعاتی قوی و حفاظت از اسرار خود

در این مورد آورده است که:

«و باید که دائماً از جانب ملک، منهیان و جاسوسان به تفحص امور پوشیده و پنهان، خصوصاً احوال دشمنان مشغول باشند و از صادرات افعال و از دأب احوال دشمنان و خصوم، استکشاف رأی‌های ایشان نماید؛ چه، بزرگ‌ترین سلاحی در مقاومت اضداد و خصوم، وقوف بود بر انواع تدبیرات ایشان و اطلاع بر حوادث ایشان. و طریق استنباط رأی و استکشاف عزم بزرگان، آن بود که در احوال و افعال ظاهر ایشان تأمل کنند و از آن استنباط امور باطن و غایب بنمایند.»

«بلکه در این باب بذل اموال باید کرد و کسان در ملک خصمان مقرر باید داشت و بعضی از مردم آن ولایت را تطمیعات باید کرد که اخبار آن جا را اعلام نمایند و ...»
 «و از وظایف امور ملک، آن است که اسرار خود پوشیده دارد تا بر اجالت رأی و فکر، قادر باشد و از آفت مناقصت، محفوظ.»

«و بالجمله، هر امر خلاف عادت که از خصمان و منازعان ملک و خواص و نزدیکان و امرا و محافظان سر حدهای ایشان دیده شود، در آن تأمل و تفکر تمام باید نمود، که در ضمن آن غرض خواهد بود ...»

۵- داشتن دیپلماسی قوی

سبزواری در این مورد معتقد است که: «اصل آن است که تا ممکن و مقدور شود، دشمن انگیزی نکنی.»

از نظر وی، دیپلمات‌ها، در اصل به دنبال اهداف و منافع ملی هستند و نه آنچه در ظاهر وانمود می‌کنند در این باره در ادامه سخن خواهیم گفت.

«آزار کردن و کشتن رسولان به هیچ وجه مجاز نیست و متیمن نیست و هرگاه واقع شده، فتنه‌های عظیم بر آن مترتب شده، چنان چه از کتب تواریخ و اخبار معلوم می‌شود.»

سبزواری معتقد است که فریب صلح طلبی دشمن را نباید بخوریم و لذا لازم است همیشه مهیا باشیم:

«و نباید دانست که به تملق و چاپلوسی دشمنان نباید فریب خورد و غره نباید گردید. و هرگاه از راه صلح در آیند و صلح کنند، ترک حزم و احتیاط نباید کرد. و تدبیر حزم و عاقبت بینی را به دستور ایام جنگ مرعی باید داشت. و بسیار بوده که پادشاهان رسولان فرستاده‌اند و مراسم دوستی و خلّت تمهید نموده‌اند و هنوز رسول ایشان رجوع نکرده، عساکر روان نموده‌اند و در نزاع و جدال گشوده‌اند.»

و اگر با این تدبیرات از وقوع جنگ نتواند جلوگیری کند، باید آخرین تلاش‌ها را جهت صلح انجام دهد:

«و باید که پادشاه در استمالت اعداد و طلب موافقت ایشان مساعی جمیله مبذول دارد

و در این باب به اقصی الغایه بکوشد. و به انواع ملاطفات و نیکوکاری‌ها و سخن‌ها، به رفق و مدارا، ایشان را از عداوت در گذارند. و تا ممکن باشد نحوی کند که مهم به محاربه و مجادله نیانجامد.»

و اگر از جنگ ناگزیر شد، یا شروع کننده است یا دفاع کننده. اگر شروع کننده است، باید اهداف زیر را مد نظر داشته باشد.

الف- غرض او خیر محض و طلب دین و اعلائی لوی حق باشد و از غرض تفوق و تقلب و استیلا محترز باشد؛

ب- دیگر آن که شرایط حزم و احتیاط و سوء ظن ملحوظ دارد و تا وثوق و اعتماد به ظفر نباشد، بر محاربه اقدام نماید؛

و اگر دفاع کننده است: الف- یا طاقت مقاومت دارد؛ ب- یا ندارد.

اگر طاقت مقاومت دارد، اولی آن است که به هر نوع از انواع، ابتدا به تدبیری که ممکن باشد، او را از مقام دشمنی باید دفع کرد و اگر این صورت ندهد، شرایط جنگ رعایت باید نمود.

«و اگر طاقت مقاومت نیست، جاسوس و دیده بان در کار باید کرد و در محافظت راه‌ها و بندها و استحکام قلعه‌ها و ذخیره نهادن، تقصیر نباید نمود و در طلب صلح، بذل اموال و استعمال حیل و مکاید ضرور است. و اگر دشمن صلح کند، از صلح ابا نباید نمود و اصلاً ستیزه و لجاج پیش نباید گرفت؛ چه، لجاج مذموم است و طالب صلح به آخر مظفر و منصور گردد.»

بحث‌های دیگری که در این اثر به آن‌ها توجه شده است؛ مشورت، امر به معروف و نهی از منکر، مسائل اخلاق فردی و اجتماعی و سیاسی است که در این جا فرصت پرداختن به آن‌ها را نداریم و خواننده محترم را به اصل کتاب ارجاع می‌دهیم.

۲- نیروهای مسلح (اهل شمشیر)

۱-۲- ضرورت نیروهای مسلح

به نظر سبزواری، وجود اهل شمشیر و سپاهیان و صاحبان شجاعت و پاسبانان در نظام عالم، از آن جهت ضروری است که بر طبع بنی آدم، فساد و غلبه مستولی است و از همین

رو بسیاری از مردمان ستمگر متغلب به دنبال این هستند تا هر چه در اختیار دیگران است، به جور و تعدی بگیرند. دفع آفت این افراد را شمشیر می‌کند. پس بر پادشاه از همه چیز لازم‌تر، نسق و تربیت سپاه است؛ چه، سپاهیان، حاملان ملک و ملت‌اند و حارسانِ کیان اسلام و دافعان آفات ظالمان و متغلبان‌اند. و در حقیقت، امر پادشاهی به وجود سپاه قائم است. پس، بر پادشاه ضروری است که به اندازه‌ای که برای حفظ مملکت لازم است، سپاه داشته باشد؛ بلکه کوشش نماید تا روز به روز عدد سپاهیان‌ش بیش‌تر شوند. و در این راه، لازم است پادشاه از هزینه‌هایی که ضروری نیستند؛ «مانند تکلفات و زیادتی‌ها در مأکول و ملبوس و انعامات و مقررات جماعتی که وجود ایشان در نظام ملک و ملت چندان مدخلی ندارد»، کم‌کند و بر هزینه سپاه بیافزاید؛ زیرا رونق پادشاهی و ملک و مهابت پادشاه در نظر دشمنان و مخالفان به انتظام سپاه است.^(۱۵)

اندیشه سبزواری در این بخش، یادآور اندیشه کسانی است که در تاریخ اندیشه‌های سیاسی از آنان با عنوان رئالیست یاد می‌شود. در این جا، بخش‌های دیگری از عبارات سبزواری را می‌آوریم تا جهان بینی سیاسی وی در این باب و وضوح بیش‌تری پیدا کند. اهمیت این تفکر در این است که در میان حکما و فقهای شیعی، از این سنخ مباحث و در این چهارچوب سخن گفتن، کم‌تر کسی را داریم که به سبزواری برسد. وی معتقد است که حتی در شرایط آرامش و صلح نیز دولت نباید از تشکیل یک ارتش قوی غفلت کند: «شرط عقل نیست که اگر وقتی چند، جهان ساکن باشد و از هیچ طرف شورش و فتنه‌ای نباشد، ملک غافل گردد و در تنظیم امور سپاه و اعداد آن جهت وقت حاجت نکوشد و سپاه مستعد مکمل جهت روزگار ضرورت مهیا ندارد و تکیه بر آن کند که حاجتی به سپاه نیست و عالم آرمیده است و دشمنی در کمین نیست و اگر حاجتی بشود، تحصیل سپاه آسان است و در آن وقت تهیه می‌توان کرد؛ چرا الحال اموال و خزاین صرف ایشان شود؛ چه، این خیال، وهمی است ضعیف و موافق قانون حکمت و عقل نیست؛ زیرا که آرمیدگی طبیعی، مزاج این جهان نیست و بنای مزاج عالم کون و فساد، بر تغییر و انقلاب و اضطراب است. دانایان و اصحاب تجارب دانند که اگر چند روزی مزاج جهان آرمیده باشد، مواد فساد ذخیره است و

قدری کلی از آن جمع می‌شود و هیچ کس و هیچ چیز بر یک حال نمی‌ماند [...]

مانند بیماری که پیش‌تر از حدوث آن، خبر به کسی نمی‌رسد».^(۱۶)

این فقره را، گرچه طولانی شد، به لحاظ اهمیتی که هم در جهت توضیح سبزواری درباره امنیت ملی دارد و هم در تبیین سقوط سلسله صفویه نقل کردیم. سبزواری این مطالب را در سال ۱۰۷۳ (ه.ق) به رشته تحریر در آورده و به شاه عباس دوم تقدیم کرده است. و سقوط این سلسله در سال ۱۱۳۵ (ه.ق) و با هجوم عده‌ای اندک، از اتباع خود این دولت اتفاق افتاده است. به راستی اگر به سخنان سبزواری توجه می‌شد چنین اتفاقی می‌افتاد؟ از زاویه دیگری، نیز تفکر سبزواری مهم است و آن این که، برای تحلیل چرایی سقوط صفوی‌ها باید متون مربوط به این دوره احیا شده و به درستی و دقت تحلیل شود. جای تأسف است که تاکنون پژوهش جدی و عمیقی در این رابطه صورت نگرفته است. اگر می‌خواهیم دوباره گرفتار انحطاط و سقوط نشویم، لازم است به گذشته توجه کرده و از آن عبرت بگیریم. این است معنای این سخن که گذشته چراغ راه آینده است.

تمثیلی که سبزواری برای تبیین مطالب خویش، به ویژه در این بحث، از آن استفاده کرده است، تمثیل بدن است. برای این که شاه عباس دوم و دیگرانی که خواننده مطالب سبزواری هستند، اهمیت مطلب را متوجه شوند، این گونه مثال زده است که کسی در وقت سلامتی بدن‌ها اگر مغرور به صحت شود و بگوید: بدست آوردن و ذخیره کردن دارو نیاز نیست و وجود کسانی که داروها را از مکان‌های دور دست تهیه می‌کنند، عبث است؛ چه، فعلاً سلامتی حاصل است و اگر بیماری حادث شود، در آن وقت به دنبال به دست آوردن دارو خواهیم رفت؛ مرگ خویش را امضا کرده است؛ چون برخی از داروها را باید از مکان‌هایی دور دست چون مصر و شام و چین و هند بیاورند و به وقت بیماری، تا کسی بخواهد برود و دارو از این مکان‌ها بیاورد، مریض جان به جان آفرین تسلیم کرده است.

بنابراین، بر پادشاه لازم است که پیش از وقوع وقایع و حدوث حوادث، سرانجام لشکرها بنماید و لشکر همیشه مهیا و مستعد و حاضر داشته باشد [...] تا در وقت ظهور

آثار فتنه و فساد مخالفان و خصمان، طریق دفع ایشان موقوف بر امور بعیده نباشد.^(۱۷) مطالب سبزواری دقیقاً منطبق بر عصر سبزواری است. می‌دانیم که شاه عباس دوم جنگ‌هایی برای فتح قندهار داشته است. توجه ویژه‌ای که سبزواری به این بحث، دارد نشان‌گر نگرانی‌های وی از اوضاع عصر خویش است.

فقره دیگری را در این جا نقل می‌کنیم تا ادعای فوق، و ضوح بیش‌تری بیابد.

«باید که ملک [...] آن قدر که ممکن باشد، از خرج‌های خود کم کند و بر لشکر افزایش دهد. و بلادی که در سابق الایام و از منته سالف، صرف حوایج سپاهیان می‌شده و در آن بلاد لشکرها مقرر می‌بوده، از استمرار نیاندازد که مردمان پیشین را تجارب حاصل بوده و اندیشه‌های با صواب و فکرهای عمیق داشته‌اند. قواعدی که تمهید نموده‌اند، مقرون به صواب است و مبنی بر قواعد و قوانین حزم و دور اندیشی است.»^(۱۸)

سبزواری به چشم خود دیده است که چگونه پس از شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق.) شاه صفی اول (۱۰۳۸ - ۱۰۵۲ ق) وضع سپاهیان را بر هم زده و کشور را در معرض آسیب‌های جدی قرار داده است. از این رو، گویا منظورش از زمان‌های گذشته، عمدتاً عصر شاه عباس اول باشد؛ گرچه دلیلی بر حصر مطلب به این دوره تنها نیست. به هر حال، در فقره‌ای که پیش از این آوردیم، نگرانی سبزواری به طور کامل مشهود است و حوادث بعدی که اتفاق افتاد، نشان داد این نگرانی‌ها بی‌مورد هم نبوده است. این که گفتیم سبزواری به دنبال اصلاح اوضاع نابسامان عصر خویش است، در مورد اصلاح نیروهای مسلح نیز صدق می‌کند.

۲-۲- وظایف دولت در قبال سپاهیان

۱- تلاش برای افزایش کیفیت سپاهیان؛ به نظر سبزواری «تحصیل سپاه نیکو، به از بسیاری سپاه است». این جمله ناظر به وضعیت آن روز سپاهیان است که عمدتاً بدون دیدن آموزش‌های لازم و به وقت ضرورت از هر قبیله‌ای عده‌ای جمع می‌شدند تا به دفاع از مرزهای کشور پردازند و اصولاً توجهات لازم به کیفیت سپاه، پس از مرگ شاه عباس اول، به نازل‌ترین حد خود رسیده بود.

کیفیت مطلوب سپاهیان از نظر سبزواری چنین است:

سپاهیان، باید افراد:

- دلیر برگزیده شجاع؛ - ثابت رأی؛ - ثابت قدم؛ - آشنا و دارای معرفت به امر جنگ باشند.

«چون سپاه نیکو باشند و دلیر و شجاع، از کمی ایشان باکی نیست. [...] و عدد سپاه هر چند بسیار باشند، چون یک دل و یک رأی و دلیر نباشند، نفع ندهد.»^(۱۹) به نظر سبزواری نسبت پادشاه به سپاه، چون نسبت باغبان است به بستان که نهال تازه می‌نشانند و آن را تربیت می‌کند و آب می‌دهد و به حد کمال می‌رساند و گیاهان و نهال‌های ضایع و بی حاصل را از باغ بر می‌چیند و بیرون می‌کند. هم چنین اگر بعضی از لشکریان باشند که از ایشان فایده‌ای متصور نباشد، باید تبدیل به بهتر شوند و در غیر این صورت، فساد ایشان به دیگران نیز سرایت می‌کند.

۲- به هیچ یک از سپاهیان نباید اجازه انتخاب شغل دیگری داده شود؛ چه، در این صورت کار خود را فراموش خواهند کرد.

۳- آن که پادشاه به سپاهیان علاوه بر عطایا و جوایزی که به ایشان می‌دهد، حقوق ماهیانه نیز پردازد. «چه شرط انصاف نباشد که بذل جان خواهند و در بذل نان مضایقه کنند.»

به نظر سبزواری پرداخت حقوق فواید زیادی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف- مملکت از یک ارتش دائمی بهره‌مند خواهد بود؛

ب- سپاهیان به کاری غیر از سپاهی‌گری، برای تأمین نیازهای خود نخواهند پرداخت؛

ج- هر ماه که حقوق می‌گیرند، محبت پادشاه برای ایشان تجدید و تکرار می‌شود و بنابر این، سبب افزایش محبت پادشاه در دل ایشان می‌شود؛

د- پیوسته نیازمند پادشاه هستند؛

ه- لازم است به هر کس، به میزان استحقاق اجرت داده شود، «نه بر سیل انفاق یا شفاعت شافعی یا جهت دیگر».

اجرت عمل سپاهیان چیست؟ پاسخ سبزواری این است که اجرت عمل، فقط ارزاق و مخارج زندگی نیست، بلکه علاوه بر مسائل مادی مسائل معنوی هم هست؛ یعنی «انواع اکرام و مهربانی و به نیکویی ستودن و انواع تلطفات قولی و فعلی مرعی داشتن و به خود نزدیک داشتن و سخن گفتن و التفات نمودن».

۴- سپاهیان باید مطمئن باشند که اگر کشته شوند و یا مشکل دیگری برای آنها پیش آید، پادشاه به بازماندگان آنان رسیدگی خواهد کرد.

۵- سپاهیان باید اعتقاد داشته باشند که اطاعت کردن از پادشاه «جهت آخرت ایشان، مرضی و ممدوح است». اگر چنین اعتقادی داشته باشند، با طیب خاطر خود را در معرض مخاطرات بزرگ قرار خواهند داد و خواهند گفت که اگر پیروز شویم، چه خوب؛ و اگر کشته شویم هم که جایمان در بهشت خواهد بود.

پس از بیان این سخن، که سبزواری آن را به افلاطون الهی نسبت داده، وی خود چنین نتیجه می‌گیرد که:

«از این جا ظاهر می‌شود که لشکر می‌باید که بر دین و مذهب پادشاه باشد و پادشاه همیشه در خاطر ایشان جا می‌داده باشد که اصل و باعث کلی بر حروب [یعنی اهداف جنگ‌ها] می‌باید: [الف -] تقویت دین و مذهب و تحصیل زاد آخرت؛ [ب -] و دفع کفار؛ [ج -] و مخالفان آن دین بوده باشد.»^(۲۰)

لازم است اشاره‌ای به این مطلب داشته باشیم که نظریه پردازی سبزواری در مورد تشکیل ارتش مستقل ملی، با ساختار و سازمان رسمی، به صورت رسمی و دائمی و با حقوق ماهیانه و ویژگی‌هایی که بر شمرده شد، معاصر با شروع رنسانس در مغرب زمین و ارائه پیشنهادی مشابه توسط ماکیاولی و امثال وی به شهریاران مغرب زمین است.^(۲۱) اما متأسفانه، به همان میزان که به این پیشنهاد در کشورهای اروپایی عمل شد، در ایران به آن توجهی نشد و سلسله صفویه بهای گزافی برای این بی توجهی‌ها پرداخت و نه تنها طومار عمر خود را در هم پیچید، که خسارت‌های فراوانی نیز به ایران و ایرانیان وارد آورد.

مسئله کشورهای جهان سومی این نیست که طرح‌های خوبی ندارند. مسئله این است که طرح خوب، مجری خوب هم می‌خواهد. هم طرح باید علمی و خوب باشد، هم

مجریان. خلل در هر یک، در دیگری نیز تأثیر می‌گذارد. به راستی که سبزواری، به عنوان یک مصلح، در ارائه یک طرح کار آمد از هیچ چیز فروگذار نکرده است.

۳-۲- شرایط فرماندهان نیروهای مسلح

سبزواری در این که فرماندهان نیروهای مسلح چه شرایطی باید داشته باشند، بسیار دقیق وارد شده است و به این دلیل که به گمان وی، یکی از مشکلات حکومت صفوی، مربوط به همین بخش بوده است؛ به ویژه که افراد نالایق را در رأس امور نظامی و امنیتی قرار می‌دادند، سعی کرده است به روشنی مطلب را بیان کند. از نظر سبزواری، «امیر عسکر» باید دارای ویژگی‌هایی باشد که اهم آنها از قرار زیر است:

- ۱- شجاعت و دلیری؛ وی به سخنی از حکما استناد کرده است که گفته‌اند: «شیری که قائد و سر کرده هزار روباه باشد، به از هزار شیر است که سر کرده آن روباهی باشد.»
- ۲- صاحب رأی و تدبیر و عقل؛ این شرط به این جهت لازم است تا بدانند که در هر مقام، اقدام به چه کاری باید بکند؛ چون دانایان عالم متفق‌اند که اساس جنگ بر رأی و تدبیر و خدعه است. «پس باید که اول در تدبیرات و حيله‌ها بکوشند و باید که چون از همه راه عاجز شوند، کار به شمشیر رسانند.»
- با دقت در این فقره، ملاحظه می‌شود که سبزواری در ردیف کسانی قرار می‌گیرد که جنگ را ادامه سیاست می‌دانند.
- ۳- سخاوت؛ امیر عسکر از بذل اموال نباید مضایقه کند. البته این بذل و بخشش‌ها نباید به حد اسراف و تبذیر و تضييع اموال برسد.
- ۴- سردار لشکر باید صاحب نام و آوازه و شهرتی باشد که دشمنان از او حساب برند.
- ۵- امیر عسکر باید دوست‌دار پادشاه بوده، بر مذهب و دین او باشد. به مجاهده و کوشش در راه دین اعتقاد راسخ داشته باشد و سپاهیان را نیز بر این اعتقاد تربیت نماید. به نظر می‌رسد در این شرط، اشاره به برخی از حوادث عصر صفوی شده باشد.

می‌دانیم که برادران شرلی در خدمت شاه عباس اول بودند. حتی یکی از آنها از فرماندهان ارتش شاه عباس اول بود و در نهایت هم کشته شد. به هر حال، سبزواری در چند نوبت و از جمله در همین مورد، از این که در ارتش شاه کسانی باشند که بر دین و مذهب پادشاه نباشند، هشدار داده است.

۶- امیر عسکر باید کسی باشد که سایر سپاهیان و به ویژه فرماندهان و سران سپاه، او را دوست داشته باشند.

۷- امیر و فرمانده نیروهای مسلح (امیر لشکر) باید در تصمیم‌گیری مستقل باشد؛ چرا که اگر افراد تصمیم‌گیرنده مختلف باشند، موجب اختلاف خواهد شد و هیچ چیزی برای ضعف و سستی سپاه مؤثرتر از اختلاف آرا نیست.

شاید بتوانیم «عدم ورود نیروهای مسلح به احزاب سیاسی» را نیز از همین شرط استفاده کنیم. چه، ذیل این اصل می‌گوید: هر چیزی که باعث اختلاف میان سپاهیان شود، نباید اتفاق بیفتد؛ چون موجب ضعف و سستی سپاه می‌شود.

۸- امیر لشکر باید صاحب حزم و احتیاط باشد تا بدون جهت و بی فایده آدم به کشتن ندهد و در تضييع سپاه بی پروا نباشد. و تا از شکست کامل و قطعی دشمن مطمئن نشده است، حکم به پیروزی ندهد و صفوف لشکریان را متفرق نسازد؛ چه، بسیار لشکرها که پس از شکست، پیروز شده‌اند!

۹- پرهیز از استبداد؛ «باید که مستبد به رأی خود نباشد و با عقلا و ارباب تجارب در هر کار مشورت بنماید».

۱۰- اطلاع تمام و کامل از خصوصیات اوضاع و احوال دشمنان ضروری است. (۲۲)
در پایان بحث شرایط «امیر عسکر»، لازم است توضیحی واژه شناختی ارائه کنم. سبزواری از کلمات «لشکر»، «عسکر»، «سپاه»، «سپاهیان»، «سردار لشکر» و «امیر عسکر» استفاده کرده است؛ اما از واژه «ارتش» استفاده نکرده است؛ چنان‌که از واژه «نیروهای مسلح» نیز استفاده نکرده است. هر جا این واژه‌ها به کار رفته‌اند، طبیعی است که از سوی نگارنده است.

۴-۲- شرایط محافظان قلعه‌ها، و مرزداران

سبزواری تصریح کرده است که شرایط مذکور برای «امیر لشکر» برای نگهبانان قلعه‌ها، امرای شهرها و فرماندهان مناطق مرزی نیز لازم است.^(۲۳)

۵-۲- ضرورت آمادگی دائمی نیروهای مسلح

سبزواری یکی از وظایف امیران شهرها، به ویژه امیران سرحدات و مناطق مرزی را این می‌داند که لشکریان را بیکار نگذارند؛ چون در این صورت، آمادگی خود را از دست خواهند داد و به راحت و فراغت عادت کرده، رسم سپاهی‌گری را فراموش می‌کنند. بنابراین، به هر طریقی که امکان داشته باشد، باید سپاهیان را به شغل سپاهی‌گری چون تیرانداختن، اسب تاختن و امثال آن وادار کند.

این مسأله چیزی است که امروزه از آن با عنوان «مانورهای نظامی» در جهت آمادگی برای دفاع یا حمله یاد می‌شود.

به نظر سبزواری، فواید این کار زیاد است که از جمله به موارد زیر اشاره کرده است:

۱- «آن که سپاهیان از ورزش و عادت کارهای خود نمی‌افتند و به خواب و راحت و عطلت خونمی‌گیرند.»

۲- به این ترتیب، هم سپاهیان و هم مسئولین مملکتی از اطراف و نواحی مختلف مملکت خود با خبر می‌شوند و به وقت وقوع حادثه یا امری غریب، آمادگی لازم را دارند.

۳- دشمنان چون همیشه لشکریان را سوار و مستعد و مهیا بینند، نا امید شده، طمع به مملکت نخواهند داشت.

۴- اگر در زمانی پادشاه بخواهد جهت تسخیر شهری یا تنبیه طایفه‌ای، لشکری روانه کند، از همین سپاهیان استفاده خواهد کرد. فایده آن کار این است که در این صورت، از اصل غافل‌گیری استفاده می‌کند. اما اگر بخواهد لشکری را روانه کند که قبلاً مثل آن را روانه نکرده است، در این صورت، دشمنان متوجه خطر شده و آماده رویارویی خواهند شد.^(۲۴)

همین جا ذکر این نکته لازم است که سبزواری اساساً به صلح می‌اندیشد و نه جنگ؛ اما ساده اندیش هم نیست؛ یعنی متوجه است و لااقل احتمال می‌دهد که ممکن است

دیگران به دنبال جنگ باشند. این مطلب را در موارد متعدد یادآور شده است و از جمله در همین فصل.

«و باید که امیر سرحد، صاحب کفایت و کاردانی باشد و همیشه از اوضاع و اخبار دشمنان و سلاطین که بر سمت و حدود ولایت اویند، متفحص باشد و جاسوسان و بریدان او همیشه در کار باشند و [...] و باید که امیر سرحد را بأس و بطشی بوده باشد، که خصمان و همسایگان او از دشمنان، از او در حساب باشند و او را به مداهنه و مساهله و غفلت و کاهلی فرانگیرند که باعث آن شود که تعدی کنند و متعرض حواشی و جوانب ملک او شوند؛ بلکه اگر از دشمنان و بیگانگان نسبت به منسوبان ولایت او تعدی و تطاولی شود، در مقام تنبیه و تدارک در آید و اندک را بسیار عظیم شمرد و خرد را خرد نگیرد، که چون این راه گشوده گردد، بیم آن هست که جزیی کلی گردد و اندک بسیار شود.»

«لیکن باید که در طریقه تدارک، قانون عقل و میزان حکمت از دست نگذارد و تا کار به قول و نصیحت ساخته شود، به فعل نرساند و اگر کار به عصا منتظم شود، متحمل بارگران شمشیر نشود که اول تدبیر است آنگاه شمشیر. [...] و بالجمله، در هر باب، از قانون مصلحت و میزان عقل و حکمت بیرون نرود.»^(۲۵)

واقع گرایی سبزواری توأم با اصلاح گری وی، به خوبی در فقرات مذکور روشن است و این که پیش از این گفتیم وی جنگ را دنباله سیاست می داند نیز در جمله بسیار پر معنای «اول تدبیر است آنگاه شمشیر» خود را به خوبی نمایانده است.

۳- امور اطلاعاتی و امنیتی

۱-۳- ضرورت خبرگیری

«واجب» است بر پادشاه که از احوال لشکر و رعیت و دور و نزدیک و دوست و دشمن با خیر باشد. در غیر این صورت، جریان امور از عدالت خارج شده، سرانجام موجب زوال دولت خواهد شد؛ زیرا اگر ظلمی واقع شود و جبران نشود، دوستان و دشمنان چنین گویند؛ فساد و دراز دستی که در امور مملکتی می شود، یا پادشاه می داند یا نمی داند؛ اگر می داند و «اصلاح» نمی کند و دست ظالمان را کوتاه نمی کند، پس او

طرفدار ظلم است و در نتیجه ظالم و اگر نمی‌داند، پس غافل است و او را کفایت و کاردانی نیست. این تحلیل باعث جرأت دشمنان و منازعان پادشاهی می‌گردد. بر اساس همین ملاحظات بوده است که پادشاهان قدیم کسانی را به عنوان صاحب خبر و جاسوس بر می‌گزیدند تا اخبار و اوضاع مناطق مختلف را به پادشاه برسانند. سبزواری برای این که شاه عباس دوم را تشویق بیش تری نسبت به این مسأله بنماید، در ادامه چنین آورده است: «و بعضی پادشاهان چندان در این باب می‌کوشیده‌اند که اگر کسی مرغی یا توبره‌گاهی به تعدی از زیر دستی می‌گرفت، از پانصد فرسنگ راه خبر به پادشاه می‌رسید و ظالم را تنبیه می‌نمود تا دیگران متنبه شوند و بدانند که پادشاه خبردار است.» وی در همین زمینه به نقل چند حکایت پرداخته است.^(۲۶)

۲-۳- انواع خبرگیری

الف- علنی؛ ب- مخفیانه.

به نظر وی، اگر پادشاه مأمورین علنی برای کسب خبر نصب کند، کفایت نمی‌کند؛ بلکه حتماً باید مأموران مخفی هم داشته باشد که کسی آنها را نشناسد. به این ترتیب امید می‌رود که حقایق، آن‌گونه که واقعاً هست، به وی منتقل شود.^(۲۷)

۳-۳- شرایط مأموران اطلاعاتی

شرط است که این کار به کسانی سپرده شود که دارای ویژگی‌های زیر باشند:

۱- دین دار؛ ۲- راست گفتار؛ ۳- راست کردار؛ ۴- مورد اعتماد؛ ۵- عاقل؛ ۶- توانا بر

تشخیص حقیقت چیزها.

اگر خبرگیران دارای شرایط لازم نباشند و یا به اغراض دیگر آلوده باشند، «ضرر وجود ایشان بیش از نفع باشد و فایده بر خبرداری ایشان مترتب نشود؛ بلکه از آن فساد خیزد.»^(۲۸)

می‌دانیم که یکی از صدر اعظم‌های موفق تاریخ ایران؛ یعنی امیرکبیر از این دستورات به خوبی پیروی کرده است. با توجه به این مطلب که انتشار کتاب روضه الانوار در دوره ناصری صورت گرفته است، می‌توان احتمال داد که یکی از منابع اقدامات امیرکبیر همین کتاب بوده باشد. گرچه این فرض، پژوهش‌های جدی و عمیقی را

می‌طلبد. مشابهت‌های دیگری نیز در رفتار امیرکبیر با آنچه در این کتاب آمده، قابل مشاهده است؛ از قبیل: عمل به توصیه‌های صرفه‌جویانه سبزواری در مورد هزینه‌ها و درآمدهای مملکتی و به ویژه اصلاح حقوق منسوبان به پادشاه و اصلاح هزینه‌های مربوط به شخص شاه.

سوم؛ سامان دهی امور مربوط به دیپلماسی و سیاست خارجی

علی‌رغم این که دولت‌ها برحسب ظاهر یا به منظور عرض تبریک یا تسلیم و یا برای اموری که انجام آنها منوط بر فرستادن نماینده است اقدام به ارسال سفیر و نماینده می‌کنند،^(۲۹) به نظر سبزواری هدف واقعی از اعزام سفیر و نماینده بررسی وضعیت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی دولت مقصد است، بنابر این سبزواری به دولت صفوی و شخص شاه عباس دوم توصیه می‌کند که در اعزام سفیر و ایلچی به سایر ممالک ویژگی‌ها و شرایط سختی را اعمال کند تا از وضع سایر ممالک مطلع شود، از سوی دیگر لازم است در برخورد با سفرای سایر کشورها به گونه‌ای برخورد شود، که ضمن پرهیز از بی‌احترامی، از دسترسی و آگاهی آنها به آسیب‌ها و نقاط ضعف دولت و ملت و در نتیجه به خطر افتادن امنیت کشور اجتناب شود.

به نظر سبزواری سفیر باید دارای ویژگی‌هایی از قبیل بهره‌مندی از دانش، حاضر جواب، سخندان و فصیح، عقل و تیزهوشی، شجاعت، قاعده‌دان و آشنا به اصول روابط بین‌الملل، آشنا به رسوم و قواعد مجلس پادشاهان، عاقبت‌اندیش و پیش‌بین، ظاهر نیکو و آراسته، همت‌بلند، پرهیز از امور ناپسند، سخی و اهل بکار بردن نرمی و مدارا در جای خود باشد...^(۳۰)

سبزواری تعریفی به زمانه خویش نیز دارد که نشان‌گر نابسامانی امر سیاست خارجی در عصر عباسی دوم است. وی می‌گوید: «در ازمنه سابقه چنین معمول و مستمر بوده که به غیر از افاضل و دانشمندان کسی را به رسالت نمی‌فرستاده‌اند.»^(۳۱) که یعنی حالا چنین نیست و افراد نا کار آزموده و غیر متخصص و فاقد صلاحیت به امر سفارت و سیاست خارجی اشتغال دارند.

از نگاه سبزواری، وظیفه اصلی سفرا کمک به تقویت امتی ملی، از طریق شناخت

دوستان و دشمنان و امکانات و تهدیدات هر یک می‌باشد. از این رو وظایف اصلی رسول، ایلچی و سفیر از نظر وی آن است که بدانند:

- ۱- لشکر آن پادشاه و امکانات نظامی او، از نظر کمیت و کیفیت، در چه حد است.
- ۲- ترتیب درگاه و بارگاه و نشست و برخاست و چوگان و شکار و خُلق و سیرت و بخشش و کوشش و دیدار و کردار پادشاه چگونه است؟
- ۳- پادشاه ظالم است یا عادل؟
- ۴- پیر است یا جوان؟
- ۵- ولایتش آبادان است یا خراب؟
- ۶- لشکرش از او خشنودند یا نه؟
- ۷- همه لشکرش بر دین اویند یا نه؟
- ۸- برخوردارش با سپاه و رعیت پسندیده است یا ناپسند؟
- ۹- لشکرش توانگرند یا ناتوان؟
- ۱۰- بخیل است یا سخی؟
- ۱۱- درکارها بیدار و هوشیار است یا غافل؟
- ۱۲- وزیرش، صاحب عقل و کفایت و دیانت و حسن سیرت است یا نه؟
- ۱۳- سپهسالارانش شجاع و کار دیده و کار آزموده‌اند یا نه؟
- ۱۴- مصاحبان و ندیمان‌ش عاقل و شایسته و امین و قابل‌اند یا نه؟
- ۱۵- درکار و امر دین و ترویج مذهب خود، جدی است یا نه؟
- ۱۶- با رحمت و شفقت است یا سنگ‌دل و با قساوت؟
- ۱۷- میل او بیش‌تر به هزل است یا جد؟
- ۱۸- در لهو و لعب بسیار می‌کوشد یا نه؟
- ۱۹- خزاین و اموالش فراوان است یا نه؟
- ۲۰- رعایا و مردم در دوستی پادشاه ثابت و جدی هستند یا نه؟
- ۲۱- صحبت او بیش‌تر با اهل عقل و فضل و عفت و شجاعت است یا با جاهلان و کم

خردان؟

۲۲- پادشاهان دیگر با او چگونه رابطه‌ای دارند؟

۲۳- دشمنان داخلی دارد یا نه؟^(۳۲) (منازعات در پادشاهی و حکومت دارد یا نه؟)

چرا رسول پادشاه باید به همه موارد فوق توجه کند؟ پاسخ سبزواری چنین است:

«تا اگر وقتی منازعه‌ای در میان آید و ملک قصد آن پادشاه و اراده تسخیر ناحیه یا فتح

قلعه‌ای از آن ملک داشته باشد نصرتی حاصل باشد.»^(۳۳)

می‌دانیم که حکومت صفوی در اکثر مناطق مرزی ایران و در بیش‌تر ایام حکومت

خویش، مشکلاتی و حتی جنگ‌هایی داشته است. بنابراین، واقع‌گرایی سبزواری قابل

تحسین و مطابق با اصول سیاست و مملکت‌داری است.

با توجه به آنچه گفته شد و خطراتی که از سوی کشورهای دیگر ممکن است متوجه

ایران زمین باشد، سبزواری لازم می‌داند رسولان، اطلاعات دیگری را نیز به دست

آورند. از اهم این اطلاعات موارد زیر است:

۱- اطلاع از راه‌ها، رودخانه‌ها، کوه‌ها و عقبه‌ها؛

۲- کسب خبر از راه‌های عبور لشکریان؛

۳- اطلاع از مخازن آب و آذوقه هر ناحیه؛

۴- اطلاع از مکان‌های علوفه‌ها؛

۵- اطلاع از قلعه‌ها و کیفیت حفاظت از آنها و ...

«باید که با رسول جمعی باشند که بر حقیقت حالات مطلع باشند و روزنامه به تفصیل

در همه باب می‌نوشته باشند و اگر متعدد باشند، بهتر است.» نکته دیگر این است که همه

اطلاعات مذکور باید به گونه‌ای جمع‌آوری شود که هیچ‌کس بر آنها آگاه نگردد و خود

سبب فتنه نشود.^(۳۴)

سبزواری هشدار می‌دهد که دولت‌ها باید هشیار باشند و از تملق و خوش‌آمدگویی

کشورهای دیگر نسبت به خود فریب نخورند و حساسیت‌های امنیتی خود را کاهش

ندهند و بر عکس، در شرایط صلح و آرامش و دوستی، بیش‌از پیش به تقویت مسائل

مربوط به امنیت خویش پردازند. بدبینی و احتیاط، از اصول روابط خارجی به حساب

می‌آید. منبع وی در ارائه چنین دیدگاهی تاریخ است. به نظر سبزواری مطالعه تاریخ به ما

نشان می دهد که در بسیاری از مواقع، پادشاهان، سفرایی برای اظهار دوستی فرستاده اند، اما هنوز رسولان ایشان بر نگشته اند که آنها حمله را آغاز کرده اند. لذا به عنوان یک اصل توصیه می کند که:

«از این غافل نباید بود که یکی از تدبیرات ملوک است که در وقت تمهید حروب، دشمنان را به اظهار دوستی و مهربانی در خواب نمایند.»^(۳۵)

خاتمه

با توجه به آنچه آمد، پیام و درس سبزواری برای ایران امروز در سه نکته خلاصه می شود:

۱- پرداختن به امور اقتصادی، به گونه ای که صادرات غیر نفتی بر واردات فزونی داشته باشد، صرف نظر از این که مشکل بیکاری را حل می کند، رونق اقتصادی ایجاد می کند، بهبود معیشت مردم را به دنبال دارد و... از همه مهم تر امنیت ملی ما را تضمین می کند.

۲- پرداختن به نیروهای مسلح، چه از نظر نیروی انسانی و رسیدگی به آنها و چه از نظر به روز بودن تجهیزات و ادوات آنان و چه از نظر در اختیار داشتن جدیدترین فن آوری ها در این رابطه از ضروری ترین امور در جهت تأمین امنیت ملی ایران است. توجه اکید به نیروهای اطلاعاتی و ساز و کار کسب اطلاعات در دنیای جدید هم ضامن امنیت ملی و هم تضمین کننده آن می باشد.

۳- دیپلماسی و روابط خارجی فعال مهم ترین ابزار رسیدن به خواسته های یک و دو و در نتیجه رسیدن به امنیت ملی است. در صحنه روابط بین الملل باید نگاه واقع گرایانه و احتیاط آمیز داشت. بنابراین دیدگاه اید آلیستی، در صورتی که مبنای روابط ما با دیگر کشورها باشد، از نظر سبزواری، به عنوان یک حکیم، فقیه و مجتهد، پذیرفته نیست. لازم است آرمان های اسلامی را در سطح دنیا مطرح کنیم ولی لازم است در همین حال دچار ساده لوحی و غفلت نشویم. تاریخ به ما آموخته است که جایی برای انسان ها، جوامع و دولت های غافل و ساده انگار نیست.

پی‌نوشت‌ها:

۱- رابرت ماندل، **چهره متغیر امنیت ملی**، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، (تهران، ۱۳۷۷)، صص ۵۲

۵۳-

۲- همان، صص ۵۹-۸۳

۳- برای اطلاع از اندیشه‌ها، میراث علمی و سوانح احوال سبزواری، نگاه کنید به: نجف لک زایی، روضه‌الانوار عباسی و رابطه مجتهد و سلطان، فصلنامه علوم سیاسی، شماره اول و نیز: اندیشه سیاسی محقق سبزواری، مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم (ع)، ۱۳۷۷. از آنجا که نسخه تصحیح شده روضه الانوار عباسی، توسط نگارنده تاکنون منتشر نشده است. ارجاعاتی که به این کتاب شده، به روش صفحه‌ای نخواهد بود، بلکه به قسم، باب و فصل ارجاع داده شده است.

۴- **روضه الانوار عباسی**، قسم دوم، باب چهارم، فصل دوم از این پس با عنوان «روضه» یاد خواهد شد.

۵- همان.

۶- همان.

۷- همان.

۸- شرح غررالحکم، ج ۱، ح ۱۰۹۰.

۹- روضه، قسم دوم، باب چهارم، فصل دوم.

۱۰- روضه، قسم اول، باب ششم، فصل ششم.

۱۱- همان.

۱۲- روضه، قسم دوم، باب سوم، فصل چهارم.

۱۳- همان.

۱۴- همان.

۱۵- روضه، قسم دوم، باب سوم، فصل اول.

۱۶- همان.

۱۷- همان.

۱۸- همان.

-
۱۹. همان.
۲۰. همان.
۲۱. ماکیاولی، شهریار.
۲۲. روضه، قسم دوم، باب سوم، فصل اول.
۲۳. همان.
۲۴. همان.
۲۵. همان.
۲۶. روضه، قسم دوم، باب چهارم، فصل سوم.
۲۷. همان.
۲۸. همان.
۲۹. روضه، قسم دوم، باب چهارم، فصل چهارم.
۳۰. همان.
۳۱. همان.
۳۲. همان.
۳۳. همان.
۳۴. همان.
۳۵. همان.